

شیرازه

نمایش نامه‌های مدرن ایبسن

شرق: هنریک ایبسن از چهره‌های جاودان تئاتر و ادبیات نمایشی است که از دهه‌ها پیش در ایران هم شناخته می‌شد. ایبسن نویسنده پرکاری است و در سال‌های مختلف آثاری از او به فارسی برگردانده شده است. مدتی پیش تعدادی از آثار او در مجموعه‌ای با نام «نمایش‌نامه‌های مدرن ایبسن» با ترجمه میرمجید عمرانی در انتشارات مهراندیش به چاپ رسید. این مجموعه شامل سه کتاب است و در هر کتاب چند نمایش‌نامه از ایبسن از زبان اصلی به فارسی برگردانده شده است. میرمجید عمرانی در بخشی از پیشگفتار کتاب اول درباره آشنایی‌اش با ایبسن نوشته: «شانزده، هفده‌ساله بودم و دانش آموز دبیرستان، که دوست دانشجوییم گفت گروه نمایشی سعید سلطان پور و آقای دولت‌آبادی و دیگران فلان شب نمایش‌نامه دشمن مردم ایبسن را در دانشگاه تهران به صحنه می‌برند. می‌خواستم به دیدن نمایش بروم و پیشنهاد کرد با هم برویم، گفتم، مرا بدون کارت دانشجویی به دانشگاه راه نمی‌دهند. گفت کارت من را بگیر، سرسری نگاه می‌کنند. گفتم، باشد. شب نمایش جلوی در دانشگاه شلوغ بود و آشفنگی آشکاری به چشم می‌خورد که نگرانی آور بود. چشم‌به‌راه بودیم که پس از چندی دهان به دهان گشت که نمایش، به روی صحنه نخواهد رفت؛ بفرمایید بروید! نمایش را که دوستم بسی از آن خوب می‌گفت، ندیدم، ولی چندی پس از آن همه گروه نمایش را دیدم و با آنها آب خنک خوردم. دست حوادث بعدها او را به نرژو می‌کشاند و او در آنجا با آثار ایبسن بیشتر آشنا می‌شود و سپس شروع به ترجمه از او می‌کند. عمرانی در بخشی از پیشگفتار کتاب به نقد برخی ترجمه‌های ایبسن به زبان فارسی پرداخته است. او همچنین توضیحاتی درباره «پروژه ایبسن به زبان‌های دیگر» داده و درباره ایبسن و آثارش هم کمی توضیح داده است.

جلد اول این مجموعه شامل چهار نمایش نامه با این عناوین است: «پایه‌های جامعه»، «هروسک‌خانه»، «برهیب‌ها» و «دشمن مردم». آن‌طور که در توضیحات خود کتاب آمده، این چهار نمایش‌نامه از جنجالی‌ترین و ستیزگرانه‌ترین نمایش‌نامه‌های زمان خود بوده‌اند و هنوز هم می‌توانند به بحث‌هایی پرده‌مانه منجر شوند. هرکدام از این آثار همچون آتشی بوده‌اند که به درون نهران خانه‌ها و تاریک‌خانه‌های جامعه پرتاب شدند و به نقاط تیره اجتماع نور تاباندند و از زخم‌های جامعه را به نمایش درآوردند. نمایش نامه «پایه‌های جامعه» ابتدا در شش هزار نسخه و هفته‌های پس از آن در چهار هزار شماره در کپنهاگ در آمد. این تیراژ بی‌سابقه بود و هرگز نمایش‌نامه‌ای این‌گونه فروش نکرده بود. در دیباچه مترجم به این نکته اشاره شده که «پایه‌های جامعه نه نخستین نمایش‌نامه واقع‌بینانه جهان و نه نخستین نمایش‌نامه ایبسن به زبان روزانه مردم است، با این همه، می‌توان با چشم‌پوشی از کارهای گوگول و بوشنر» گفت نخستین نمایش نامه‌ای است که از زبان روزانه، نیز پرداخت عینی و طرح فشرده -یا به زبان دیگر، سه سازه بنیادی و بایسته و نمونه‌وار نمایش منثور روزگار نو- بهره گرفته و نیز نخستین نمایش‌نامه‌ای است که می‌تواند چندین عامل کشاکش نمایشی را که امروزه خودبه‌خود با نام ایبسن پیوند می‌خورد، در آن نشان داد؛ ناشویی بنیان‌شده بر دروغ، زنان زندگی‌دوست که پیش‌داوری‌های زمانه پر پرزاش را می‌چیند و به پندشان می‌کشد و مرد اندیشه‌ورز و کاردانی که با بلندپروازی خوشبختی نزدیکان خود را نابود می‌کند.»

جلد دوم «نمایش‌نامه‌های مدرن ایبسن» شامل چهار نمایش‌نامه با عناوین «مرغابی وحشی»، «رُسمرس هلم»، «بانوی دریایی» و «هددا گابلر» است. «مرغابی وحشی» از مشهورترین آثار ایبسن است و در توضیحات خود کتاب به این نکته اشاره شده که این نمایش‌نامه از گیراترین و تکان‌دهنده‌ترین کارهای ایبسن است. در این توضیحات می‌خوانیم: «ایبسن که در نمایش نامه پیشین خود-دشمن مردم- دکتر سگمنان ساده‌دل پرشور آرمان‌گرا را می‌آفریند که پهلوانانه در راه پیروزی آزادی بر باد همه دستگام‌رز و زور می‌ایستد، در این نمایش‌نامه سنگ خود را با آرمان‌گرایی دوآتشه پادروها وامی‌کند. او سپس در رُسمرس هلم به گرفتاری‌های سترگ آدمی در راه بندگلسی و آزادگی و وارستگی و جایگاه خودفریبی و گناه در زندگی می‌پردازد. این نمایش‌نامه واپسین نمایش نامه اجتماعی و سیاسی ایبسن است و به‌گونه‌ای نمایشگر سرخوردگی او از چپ و راستِ آن زمان آ‌بوخاکش نرژو که از نگاه او، قدرت‌طلبی هر در راه پیروزی آزادی بر باد همه دستگام‌رز و زور می‌ایستد، این‌کتاب، به زندگی ناشوویی و پیچیدگی‌های پیوند زن و شوئی می‌پردازد. هنر ایبسن اینجا ژرفای روان‌شناسانه بسیاری می‌یابد و او با پرداختن به مفاهیمی همچون وفاداری، بی‌وفایی، پیمان‌گفتاری و پیمان‌نقضاری، آزادی و مسئولیت، در پی گره‌گشایی از برسman‌های کهنه به شیوه‌ای نوست، در هدا گابلر ایبسن به زندگی زن جوان زیبای تیمسارزاده‌ای می‌پردازد که جای خود را در زندگی او دست داده و از یافتن جای تازه‌ای در آن برای خود ناتوان است. او که دل و دلاوری آن را ندارد که به خواست و دریافت خود گوش سپارد و آن‌گونه زندگی کند که دلش می‌خواهد، از هر سو به تنگنا می‌افتد و به زندگی خود پایان می‌دهد. ایبسن به خزان زندگی خود می‌رسد.»

سومین جلد از مجموعه «نمایش‌نامه‌های مدرن ایبسن» شامل این آثار است: «استاد باسول‌نسی»، «ایلِف کوچولو»، «بین گابریل پرکمان» و «زمانی که ما مردگان بیدار می‌شویم». در بخشی از توضیحات کتاب درباره این چهار نمایش‌نامه آمده: «در واپسین چهار نمایش‌نامه، ایبسن دیگر چندان کاری با جامعه‌این پیکره بزرگ برساخته از توده‌های آدم‌ها- و چندوچون کردوکار این غول ندارد. او اینک نگاه تیز و رخنه‌گر خود را به سازه‌ها یا پخته‌های این پیکره، به تک آدم‌ها می‌اندازد و با آنها و درون و روان آنها کار دارد و به زندگی، به‌ویژه به زندگی درونی آدم‌ها، به انگیزه‌های پنهان کنش‌های آشکار و شکفت‌انگیز آنها، به تکه و تکه و دریافت آنها از زندگی و نیز جایگاه مفاهیمی چون آزادی، آزادگی، دلدادگی، بلندپروازی، قدرت، گذشت، خودفریبی و هنر در آن می‌پردازد. اینجا چشم آدمی به روی گرفتاری‌های درونی‌اش باز می‌شود و می‌بیند که از هزاران راه و به هزاران شیوه می‌توان زندگی خود و دیگران را تباه کرد و از این‌رو، پاسب‌داشتن، ساختن و بالاندن و شکوفاندن آن چه اندازه دشوار است.

ایبسن شناس برجسته‌ای چون گئورگ براندس می‌گفت نمایش‌نامه‌های روز ایبسن را می‌توان دو دسته کرد: در سویی، شنش نمایش‌نامه نخست از پایه‌های جامعه تا رُسمرس هلم، و در سوی دیگر، شنش نمایش‌نامه دیگر از بانوی دریایی تا زمانی که ما مردگان بیدار می‌شویم. او در سخنرانی‌ای درباره ایبسن در سال ۱۹۰۶ در نرژو گفت: هنوز به یاد دارم وقتی ایبسن رُسمرس هلم را نوشته بود و روزی به من گفت: حالا دیگر نمی‌خواهم ستیزگرانه بنویسم، فکر کردم: خب، خدای من، دیگر از این مرد چه می‌ماند؟ ولی همان جور که می‌دانیم، به گفته‌اش وفادار ماند. این شنش نمایش‌نامه یابانی ستیزه‌جویانه نیستند، درام‌های خانوادگی و شخصیتی‌اند. درون‌مایه نمایش‌نامه‌ها آشکارا نشان از آسمان ابرگرفته خزان درون ایبسن دارد.»



به مناسبت انتشار اثری از اشتفان سوايگ با ترجمه محمود حدادی

بازگشت امر سرکوب‌شده

پیام حیدر فروزینی

بسیاری از نویسندگان و روشنفکران آلمانی دهه‌های ابتدایی قرن بیستم در آثار شاخص‌شان به مسئله سلطه، فروپاشی، سقوط ارزش‌های اخلاقی و به‌طور کلی زمینه‌های بروز فاشیسم پرداخته‌اند. توماس مان نمونه برجسته‌ای است که در آثارش و از جمله در داستان «مرگ در ونیز»، به‌واسطه روایت زندگی قهرمان داستانش، گوستاو آشنباخ، روایتی از یک نسل از روشنفکران آلمانی به دست داده که در آستانه سقوط و فروپاشی‌اند. بالین‌حال همچنان می‌خواهند سر پا بمانند و ادامه دهند.

اشتفان سوايگ، یکی دیگر از چهره‌های برجسته این نسل از نویسندگان آلمانی‌زبان است که در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمده بود و در ابتدای دهه ۳۰ و با قدرت‌گرفتن نازی‌ها به‌ناچار به آفریقای در غربت روی آورد. او در تمام عمرش با نویسندگان و چهره‌های برجسته‌ای چون ماکسیم گورکی، رومن رولان و زیگموند فروید در ارتباط بود اما دوران پایانی عمرش را در تنهایی گذراند. سوايگ در سال ۱۹۴۰ از اروپا به برزیل رفت و در شهری کوچک ساکن شد و در همین‌جا بود که واپسین آثارش را نوشت. یکی خاطرات زندگی‌اش با عنوان «جهان دیروز» و دیگری آخرین اثر بازمانده از او با عنوان «حدیث شطرنج».

هنگامی که ارتش توشا، آلمان اشغال شد و زمینه بروز جنگ فراهم شد، گشتاپو یک وکیل شناخته‌شده اهل وین را دستگیر کرد تا به‌واسطه شکنجه او به دارایی موکلان اشراف‌اش دست بیاید. سوايگ در آخرین اثر عمرش یعنی در «حدیث شطرنج» سراغ دوره‌ای رفته که در آن روشنفکران و نویسندگان در برابر ظهور فاشیسم شکست خوردند و نتوانستند از سقوط و فروپاشی ارزش‌هایی که به آن باور داشتند، جلوگیری کنند. در بخشی از داستان «حدیث شطرنج» ماجرای شبیه به بازداشت وکیل وینی را از زبان شخصیتی به نام دکتر ب می‌خوانیم که می‌گوید: «حال شاید گمان کنید من رو می‌آورم برایتان از اردوگاه مرگ حکایت کنم، از بازداشتگاه همه آن انسان‌ها که به ارتش کهن ما وفادار بودند، حکایت از تحقیرها، آزارها و شکنجه‌هایی که در این اردوگاه تحمل کرده‌ام. اما این چیزها درمسرد من رخ نداد. من را در یک مقوله دیگر قرار دادند. هیچ به درون خیل آن نگون‌بخت‌هایی رانده نشدم که با تحقیر جسمی و روحی، هزار عقده تلنبارشده و مزمن را بر سرشان خالی می‌کردند. بلکه به قسمت یک گروه دیگر، گروه اندکی تحویلم دادند که نازی‌ها طمع بسته بودند

پول یا اطلاعاتی مهم از آنها بیرون بکشند. در اصل شخص پیش‌یافتاده‌م برای گشتاپو جاذبه‌ای نداشت. ولی حتماً پی برده بودند که ماها آدم، کارگزار یا معتمد سرخست‌ترین دشمنان آنها

مروری بررمان «سینه‌ریز» از کاوه میرعباسی

گذشته در حال رنگ می‌گیرد

محمدمعین شرقائی

جدیدترین اثر کاوه میرعباسی در مقام مؤلف، نولولایی است که قصه‌ای پرکشش و تعلیق‌دار دارد که تا پایان بندی روایت دنبال می‌شود و در نهایت کشف و شهود اتفاق می‌افتد. از این نویسنده چند رمان و مجموعه داستان به چاپ رسیده است که رمان «پایان خوش‌انجام» از بهترین‌های این نویسنده است.
نولولای «سینه‌ریز» با یک اتفاق شروع می‌شود و با یک اتفاق پایان می‌یابد. در مطب پزشک دو دوست بعد از سال‌ها یکدیگر را ملاقات می‌کنند. داود پورجمشیدی و ناصر دیلمی در گذشته هم‌کلاسی دانشگاه بودند که به طور تصادفی همدیگر را پیدا می‌کنند. بعد از مطب پزشک قرار ی با هم می‌گذراند که بیشتر خاطرهای ایام دانشجویی است. در این فاصله ما با شخصیت هر دو آنها آشنا می‌شویم. داود پورجمشیدی مردی ثروتمند است که دو فرزند، یک پسر و یک دختر دارد که همراه با همسرش در یک خانه بزرگ زندگی می‌کنند. اما ناصر دیلمی که میانسال‌را می‌گذراند، ازدواج نکرده است و زندگی کارمندی ساده‌ای دارد. تا اینجا قصه نویسنده مرحله کاشت قصه را برای مخاطب تعریف می‌کند. سپس قصه وارد فاز دیگری می‌شود که به آهستگی اوج می‌گیرد و بعد به گره‌گشایی و کشف و شهود می‌رسد. داود پورجمشیدی قول میهمانی به ناصر دیلمی می‌دهد تا یکدیگر را دوباره ملاقات کنند و از گذشته‌ها صحبت کنند. پیش از آنکه میهمانی پورجمشیدی برگزار شود او با مراجعه دوباره به نزد پزشکش متوجه می‌شود سرطان دارد و تا چند ماه دیگر زنده نیست. از سوی دیگر پسر پورجمشیدی یعنی افشین قرار است بعد از برگشتن از خارج با دختری به نام پانیده نامزد کند. این کاشت‌ها در مرحله دوم رخ می‌دهد تا اینکه روز میهمانی فرا می‌رسد. پورجمشیدی و همسرش نازاحت و غمگین هستند چراکه داود پورجمشیدی خبر سرطانش را گفته و آنها هنوز این موضوع را همضم نکرده‌اند. از سوی دیگر افشین پسر داود از خارج برگشته و در نهایت ناصر دیلمی دوست داود قرار است که برای میهمانی به منزل آنها بیاید. میهمانی که برگزار می‌شود قصه کم‌کم به سمت



به مناسبت انتشار اثری از اشتفان سوايگ با ترجمه محمود حدادی

بازگشت امر سرکوب‌شده

پیام حیدر فروزینی

وحشت ناشی از آن و به‌خصوص خشونت‌های نازی‌ها در جبهه روسیه و البته بیماری همسرش مربوط بود. او در داستان «رساله شطرنج» روایتی از شطرنج‌باز گریزان از شطرنج به دست می‌دهد که به نوعی این شخصیت را می‌توان تصویری از خود او هم به شمار آورد.

شخصیت منفی «حدیث شطرنج» شخصی با نام چنتوویچ است که از برخی جهات به لوزین «دفاع لوزین» ناباکوف شباهت دارد. این دو شخصیت در آثار سوايگ و ناباکوف اگرچه به دو جهان مختلف تعلق دارند. اما در چند نکته به هم شبیه می‌شوند. چنتوویچ، انسانی «تک‌ذوق و محصور در پيله فکری یگانه» است و جز در شطرنج در هیچ زمینه دیگری استعدادی خاص ندارد. او حتی ناتوان از آداب معاشرت است. لوزین نیز به‌رغم همه تفاوت‌هایش با چنتوویچ، آدمی تک‌بعدی و بی‌دست‌وپا است که فقط در شطرنج مهارت دارد. البته از سویی دیگر شباهتی هم بین لوزین و دیگر شخصیت «حدیث شطرنج» یعنی دکتر ب وجود دارد. و آن اینکه هر دو آن‌قدر در شطرنج غرق شده‌اند که جنون گرفته‌اند و هر دو نیز از شطرنج منع شده‌اند. «دفاع لوزین» در سال ۱۹۲۹ نوشته شده اما سال‌ها بعد و در ۱۹۶۳ به زبان انگلیسی ترجمه می‌شود و مشخص نیست که آیا سوايگ هنگام نوشتن «حدیث شطرنج» با «دفاع لوزین» آشنا بوده یا این شباهت‌ها کاملاً تصادفی‌اند.

شطرنج چه در «دفاع لوزین» و چه در «حدیث شطرنج»، اهمیتی بیشتر از بازی صرف دارد و کاملاً هوشمندانه به ساحت رمان وارد شده است. نابوکوف حتی پیشنهاد ناشرش را، مبنی بر تغییر شطرنج به موسیقی، نمی‌پذیرد و نشان می‌دهد شطرنج چه اهمیتی در رمانش دارد. در هر دو اثر، شطرنج، به‌نوعی، نمادی برای امر سرکوب‌شده است. در حدیث شطرنج، دکتر ب از شطرنج منع شده چون برای او شطرنج نه یک بازی بلکه یک ترومای روحی است و دوران حیس انفرادی و هویت دوباره و شکاف‌خورده‌اش از تداعی می‌کند. در بخشی از داستان سوايگ درباره بازی شطرنج می‌خوانیم: «در مصادف با خود بازی کردن در شطرنج کاری همان‌قدر متناقض است که فرار از سایه خود. و حال، سرتان را درد نیاورم؛ چنین کار ناممکن و یوچی را من در تکنای نامیدنی‌ام ماه‌های تمام دنبال می‌کردم. بالین‌حال چاره‌ای نماند که باید بچم نداشتم و اگر نه این، پس باید به جنون مطلق یا تحلیل کامل روحی تن درمی‌دادم و با موقعیت وحشتناکی من‌م داشتم، مجبور بودم این شکاف میان یک من سیاه و من سفید را دست‌آویزی کنم، مگر که در غرقاب این هیچ هولناک غرقه نشوم.»

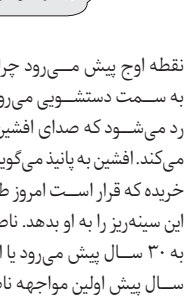
حدیث شطرنج

آخرین روزهای سیسرو

اشتفان سوايگ

ترجمه محمود حدادی

نشر افق



بوده که بعد از ازدواج به او تقدیم کند. اما در نهایت نامزد ناصر که گمان می‌برد سینه‌ریز به کسی دیگر داده شده، ارتباطش را قطع می‌کند و ناصر تا سال‌ها بعد از آن شکست نه ازدواج می‌کند، نه دستش به داود می‌رسد. تا وقتی که این مکالمه را از پسر داود می‌شنود و به یاد آن روز می‌افتد. ناصر شک نداشته که سینه‌ریز را فقط داود دیده و او بوده که آن را برده‌است. در حین میهمانی ناصر به اتاق افشین می‌رود و سینه‌ریز را که از انگلیس آورده، برمی‌دارد. در نهایت وقتی که افشین می‌خواهد به دیدار پانیده برود، متوجه می‌شود که جعبه جواهرات خالی است. در این لحظه است که گره‌گشایی بلافاصله بعد از گره‌افکنی می‌آید و سپس فرم روایت به سمت نقطه اوج و کشف و شهود می‌رود. ضمن اینکه بعد از به یاد آوردن اتفاق گذشته در ذهن ناصر، نویسنده با استفاده از یک امر روان‌شناختی یعنی امر غریب شخصیتش را دچار یک تروما می‌کند. همه‌مهای میان اعضای خانواده در حضور ناصر دیلمی که میهمان است، ایجاد می‌شود. در آن بحبوحه ناصر دیلمی دست بالا را می‌گیرد و گذشته‌ای را که اتفاق افتاده بود، تعریف می‌کند. داود پورجمشیدی با شنیدن این گذشته نیز همه چیز می‌زند و ناصر را متهم به تهمت ناروا می‌کند. در این صحنه است که داود با شکلی ترحم‌انگیز از بیماری‌اش می‌گوید و اینکه دم مرگ دوست ایام دانشگاهش دارد به او تهمت می‌زند. ناصر دیلمی از اینکه این‌طور جلوی خانواده و خانه پورجمشیدی به او تهمت زده، پشیمان می‌شود. داود بیماری سرطان و عمر کوتاهش را مدام بر سر ناصر می‌زند و از او می‌خواهد که چندین و چند بار عذرخواهی کند. در نهایت بعد از عذرخواهی فراوان از سویی ناصر، همسر داود با سینه‌ریزی به سمت ناصر می‌آید. این نولوا در میان دیگر نولوالهایی که در چند سال گذشته منتشر شده، فرم درخور توجهی همراه با قصه‌ای مبتنی بر تصادف با اتفاق دارد. کاوه میرعباسی با رعایت اصول قصه‌نویسی در قالب رمان و همچنین استفاده از مفاهیم روان‌شناختی و بازی با شخصیت‌ها قصه‌اش را جلو برده و تلاش کرده تا روایتی جذاب و پرکشش خلق کند.



سینه‌ریز

کاوه میرعباسی

نشر چشمه

عطف

عاشقانه‌ای

از ساموئل تیلور

شرق: نمایش نامه «سابرینا» عنوان اثری است از ساموئل تیلور که اولین بار در میانه دهه پنجاه میلادی اجر شد. «سابرینا» نمایش‌نامه‌ای در چهار پرده است و می‌توان آن را روایتی عاشقانه میان سابرینا و پسری با نام لاینس دانست. در نمایش‌نامه می‌خوانیم که سابرینا فرچایلد، دختر راننده شخصی خانواده لارابی، پس از پنج سال کار و اقامت در پاریس به لانگ آیلند بازمی‌گردد. او در دیدار دوباره با این خانواده ثروتمند، در هیئت زنی تحصیل‌کرده، جذاب و پخته ظاهر می‌شود که به‌کلی با آنچه از او به خاطر دارند متفاوت است. طی مواجهه و گفت‌وگوهای سابرینا با این افراد، عشقی عجیب و غیرمنتظره نیز میان او و لاینس، یکی از پسران خانواده، شکل می‌گیرد. دکاوت واقع‌بینی لاینس او را هم‌سنگ سابرینا قرار می‌دهد که با ورود به دنیای بزرگسالی دیگر به شناختی از خودش، خواسته‌هایش و جهان رسیده و باید در مورد سرنوشتش تصمیم بگیرد. نمایش‌نامه «سابرینا» در سال ۱۹۵۳ در بردوی روی صحنه رفت و بیلی وایلدر را چنان شیفته خود کرد که در نهایت با اقتباس از آن یکی از برجسته‌ترین کمدی‌های عاشقانه تاریخ سینما را ساخت.

سادگی روایت، دیالوگ‌های هوشمندانه و رهیز از کلیشه‌های آن دوران در به تصویر کشیدن تقابل‌های طبقاتی و جنسیتی متن تیلور را به اثری ماندگار بدل کرده است. نویسنده اثر، ساموئل آلبرت تاننباوم، مشهور به ساموئل تیلور، از چهره‌های شاخص تئاتر برادوی و نویسنده برخی از برجسته‌ترین فیلم‌های دوران کلاسیک هالیوود از جمله «سرکیچه»، هیچکاک است. تیلور برای همکاری در نگارش فیلم‌نامه «سابرینا» برنده جایزه گلدن گلوب و نامزد جایزه اسکار شد. نمایش‌نامه «اوتلی» و فیلم‌نامه‌های «تویاز» و «سه نفر روی نیمکت» از دیگر آثار مشهور او هستند. در پیش‌درآمد اثر از دخترکی حرف می‌شود که در گوشه‌ای از آمریکا با نام ساحل شمالی لانگ‌آیلند در عمراتی بسیار بزرگ زندگی می‌کرد؛ اما روزی دخترک بزرگ می‌شود و به آن سوی دیوارهای خانه می‌رود و دنیا را کشف می‌کند و این‌گونه نمایش‌نامه آغاز می‌شود. در بخشی از نمایش نامه که دیالوگی میان سابرینا و لاینس است می‌خوانیم: «سابرینا: باید به تنهایی انجام‌شون بدم؟ لاینس: اگه واقعا بخوای انجام‌شون بدی، می‌تونم، محکم وایسا و انتخاب کن سابرینا. از چیزهایی که تو پاریس یاد گرفتی این‌قدر هیچان‌زده‌ای که می‌خوای همین‌طور چهارنعل بتازی. اگه می‌خوای همه‌چی رو ببینی و همه‌چی رو تجربه کنی و تو این دنیای منقلع، زندگی فعالی داشته باشی، بهتره با این واقعیت کنار بیای که مجبوری همه رو تنهایی انجام بدی.

سابرینا: یک‌دفعه حس کردم بیشتر از هر کس دیگه‌ای تو دنیا می‌شناسمت… اما چرا این‌قدر مصری که من رو مجبور کنی مثل خودت باشم؟ اگه تو می‌خوای اون گربه‌های باشی که تنهایی می‌بلکه، من هم باید تنهایی گشت بزئم؟

لاینس: این تنها راهیه که می‌تونی با قوانین خسودت زندگی کنی، بدون تظاهرکردن‌هایی که تو پاریس یاد گرفتی، هنوز می‌تونی با خواستگار فرانسویت ازدواج کنی. کارهای من چیزی رو عوض نکرده. هنوز هم می‌تونی همه‌چیز رو با پول بخری و تو کل اروپا اسکی کنی. اگه می‌خوای همه‌چیز رو به پول بفروشی، برو بفروش. فقط کافیه از اون در بری تو و بگی بله.

سابرینا: چقدر راحت جنجال به پا می‌کنی. حاضری همه‌چیز را ول کنی و از صفر شروع کنی؟

لاینس: همیشه حاضرم از صفر شروع کنم! تنها معیار زندگی میزان بهره‌وری آدمه. این رو با پول اشتباه نکبیر.»



سابرینا

ساموئل تیلور

ترجمه محمد فتعی‌سردهایی

نشر بیدگل

شرق

روزانه